



برهان وجودی (انتولوژی)

طیبه فلاح زاده - مدرس

مسیحی خداوند را در این عبارت خلاصه می‌کند: "وجودی که بزرگتر از آن تصور نتوان کرد؛ آشکار است که منظور آنسلم از "بزرگتر" برخوردار بودن از کمال بیشتر است و نه بزرگتر از لحاظ حجم و مکان. در

دیگر می‌طلبد. بنابر این ما در این مقاله به ذکر تقریر آنسلم و دکارت از برهان وجودی و برخی اشکالات وارد بر آن دو اکتفا می‌کنیم.

"برهان وجودی در صدد است که با ترک دامنه تجربه و ورود به فضای عقل محض، وجود خدا را اثبات کند. طرفداران آن بعضاً استدلال می‌کنند که وجود خداوند ضروری تر از نتایج ریاضی است دکارت در نامه‌ای به مرسدن می‌نویسد:^۶ آنگونه که برای من آشکار شده است، بخوبی جرأت می‌کنم از یافتن استدلالی بر وجود خداوند به خود بیالم؛ استدلالی که نهایتاً آن را رضایت بخش یافته‌ام و توسط آن می‌دانم خداوند وجود دارد، با اطمینانی بیشتر از آنکه حقیقت هر قضیه هندسی را می‌دانم."^۷ این برهان در کنار مدافعان خویش، مخالفان و منتقدان سرسختی نیز داشته است که در بیان اشکالات از بعضی سخن خواهیم گفت.

یکی از بخشهای مهم اندیشه فلسفی انسان راه ادله وجود خداوند به خود اختصاص داده است. این امر از دیرباز تاکنون از مباحث اساسی مورد نظر متکلمان و فلاسفه مسلمان و غیرمسلمان بوده است.

"اندیشمندان، در طریق عقل، براهینی برای اثبات وجود خداوند ارائه کرده‌اند که به دو نوع تقسیم می‌گردد: نوع اول استدلال لمّی (پیشینی)^۱ از ذات خدا به وجود او و نوع دوم استدلال اَنّی (پسینی)^۲ از تجربه متناهی (و از روی معلولات) به وجود اوست.^۳

نخستین نمونه از نوع اول، برهان وجودی (هستی شناختی) است که اولین تدوین آن از قدیس آنسلم^۴ و روایت دیگر آن از دکارت^۵ است. برخی دیگر همانند لایپ نیتز، اسپینوزا، هارت شورن و ما- لکولم نیز در دفاع از برهان وجودی به بازسازی آن پرداخته‌اند و صوری چند از آن ارائه کرده‌اند که پرداختن به آنها مجال

برهان وجودی به بیان آنسلم

آنسلم در آغاز (تعریف یا) مفهوم

1) Ontological argument

2) Oapriori Reasoning

3) posteriori Reasoning

(۳) ادواردز-پل: دایرة المعارف، مقاله خدا در

فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرماشاهی، ص ۳۵

(۴) قدیس آنسلم (آنسلم)، ۱۰۳۴-۱۱۰۹ م

Anselm، اسقف اعظم کانتربری، مجتهد مسیحی

(۵) رنه دکارت، ۱۵۹۶-۱۶۵۰م، Rene

Descartes، فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی

(۶) آرام. ایتون: گزیده‌های دکارت، ص ۳۳، (نقل از

فلسفه دین، نورمن، ال. گیسلر، ج اول، ص ۲۲۸،

ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، زینسون، آتین: نقد

تفکر فلسفی غرب، ترجمه دکتر احمد احمدی،

ص ۱۴۲)

(۷) گیسلر-نورمن. ال: فلسفه دین، ترجمه حمید

رضا آیت اللهی، ص ۱۸۶

نرفته است بلکه فقط برای یک موجود، یعنی موجود واجد کمال مطلق به کار رفته است.

ایراد دوم: نمی توان از مفهوم وجود کامل به وجود خداوند بیشتر از آن پی برد که از تصور صرف جزیره‌ای کامل به وجود او.

پاسخ: وجود یک جزیره نمی تواند ناشی از تصور آن باشد زیرا چنین چیزی موجودی واجد کمال مطلق نیست که نتواند فاقد چیزی باشد.

ایراد سوم: ما نمی توانیم مفهوم کاملترین موجود ممکن را بسازیم و این کلمه (مفهومی که آنسلم از خدا ذکر کرد) فقط تعدادی کلمه بدون هیچ گونه معنی یا مرجعی است.

پاسخ: ما معنی کلمه "خدا" را می فهمیم با تکیه بر این شواهد: ۱- این لغت به همین صورت کلمه‌ای همگانی و مأنوس است. ۲- ایمان و آگاهی ما مفاد این کلمه را فراهم می آورد. ۳- مفاهیم نباید بر حسب تصورات حسی باشد، تصور مفاهیم مجرد امکان دارد. ۴- می توان خداوند را بطور غیر مستقیم ادراک کرد، همانطوری که خورشید از طریق شعاعش درک می شود. ۵- مفهوم

۱- هر چه که بتواند به کاملترین موجود قابل تصور اسناد داده شود (محمول واقع شود) باید در مورد آن تصدیق شود، در غیر اینصورت بنابه تعریف، کاملترین موجود ممکن نخواهد بود.

۲- چنین امکانی وجود دارد که وجودی واقعی (خارج از ذهن ما) به کاملترین موجود اسناد داده شود.

۳- پس به وجود واقعی کاملترین موجود ممکن (قابل تصور) باید اذعان شود.^۵

صورت دوم: ۱- منطقاً ضروری است که هر چه برای موجود واجب، ضرورت دارد، مورد تصدیق قرار گیرد.

۲- وجود واقعی منطقاً برای مفهوم موجود واجب، ضرورت دارد.

۳- بنابراین، منطقاً غیر ممکن است که وجود واقعی موجود واجب، انکار شود. همانطور که بیان شد. تفاوت دو

صورت از برهان در این است که اولی مبتنی بر استناد وجود به موجود در کمال مطلق است و دومی مبتنی بر غیر قابل تصور بودن استناد عدم به موجود واجب.^۶

ایراد گانیلو

"گانیلو راهب معاصر آنسلم ایرادهایی بر برهان مذکور وارد کرده که سه مورد را همراه با پاسخ آنسلم یادآور می شویم.

ایراد اول: برهان بر این قضیه غلط بنا شده است هر چه در ذهن وجود داشته باشد، باید در واقعیت خارج ذهن نیز وجود داشته باشد.

پاسخ: برهان برای هر وجودی بکار

مرحله بعدی و بسیار مهم این برهان، وی میان آنچه که تنها در ذهن وجود دارد، و وجود او در عالم واقع اینگونه تفاوت می گذارد: اگر کاملترین وجود قابل تصور، تنها در ذهن وجود داشته باشد، با این تناقض مواجه خواهیم شد که ممکن است باز هم بتوان وجود کامل تری را تصور کرد؛ یعنی همان وجود با این وصف که در عالم واقع نیز مانند عالم ذهن وجود داشته باشد. بنابراین کاملترین وجود قابل تصور، باید هم در ذهن وجود داشته باشد و هم در عالم واقع.^۱

"آنسلم در بیان دیگری در فصل سوم کتاب خویش^۲ از نو همین برهان را طرح می کند اما این بار نه تنها آن را در مورد وجود خداوند به کار می برد بلکه به وجود واجب و یگانه او نیز متوجه می گرداند.^۳ صورت اول و دوم برهان وجودی به بیان آنسلم، بصورت زیر بیان می گردد:

صورت اول: "خداوند بنا به تعریف، وجودی است که هیچ چیز بزرگتر از آن تصور نمی شود.

اگر چیزی که بزرگتر از آن قابل اندیشیدن نیست، تنها در ذهن وجود داشته باشد، همان چیزی که بزرگتر از آن نمی توان تصور کرد، چیزی است که بزرگتر از آن را می توان تصور کرد؛

بنابر این شکی نیست که "چیزی که بزرگتر از آن نمی توان اندیشید" هم در ذهن و هم در نفس الامر وجود دارد.^۴

"این قالب قضیه‌ای را در درون خود پنهان کرده که با اظهار آن، برهان به این صورت در می آید:

۱- هیگ - جان: فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۴۶ و

۲۷

۲) پروسلوگیوم (خطابه) *proslodium*

۳) هیگ - جان: فلسفه دین، ترجمه بهرام راد،

ص ۴۶ و ۲۷

۴) همان منبع

۵) ال گیسلر - نورمن: فلسفه دین، ج ۱، ص ۱۸۸

۶) همان منبع، ص ۱۸۹

کاملترین را با کم کم فراهم کردن از ناقص به کامل و از کامل به کاملترین، می توان به دست آورد.

۶- آنهایی که منکر داشتن تصویری از خدا هستند، باید مفهومی از آنچه انکار می کنند داشته باشند.^۱

بررسی اجمالی اشکال گانیلو

"گانیلو معتقد است که مقدمه اول برهان آنسلم کاذب است و نمی توان موجودی را تصور کرد که چیزی بزرگتر از آن قابل تصور نباشد. این موجود که ما آن را خدا می نامیم " به هیچ چیز دیگری شبیه نیست. وقتی که من [مفهوم] "انسانها" را تصور می کنم، می دانم که معانی این لفظ چیست، چرا که من از انسانها تجربه ای داشته ام، اما وقتی این عبارت را می شنوم که "موجودی که بزرگتر از آن قابل تصور نیست" معنای تک تک الفاظ آن را می فهمم، اما نمی توانم موجودی را که مدلول این عبارت است، درک کنم."^۲

"اما مقصود آنسلم این نیست که ما می توانیم ذات خداوند را بطور کامل دریابیم، یعنی خداوند را همان طور بشناسیم که او خود را می شناسد. بلکه او معتقد است که ما چندان از خداوند شناخت داریم که حداقل بدانیم او باید موجودی باشد که بزرگتر از آن قابل تصور نیست. و اگر "احمق"^۳ که منکر خداوند است، درباره چستی خداوند تأمل کند (کاری که البته از انجام آن قاصر است) در می یابد که خدا وجود دارد."^۴

اشکال مهم دیگر گانیلو به آنسلم این

بود که "آیا نمی توان با استفاده از صورت برهان آنسلم وجود انواع امور نامعقول را اثبات کرد. استدلال او این بود: فرض کنید من جزیره ای را تصور می کنم که کاملتر از هر جزیره دیگری است... اما آنچه در عالم واقع وجود دارد، کاملتر از آن چیزی است که فقط در ذهن است؛ لذا این جزیره وجود دارد. ما به مدد این برهان می توانیم (به گزاف) وجود انواع امور خیالی و ناموجود را اثبات کنیم.

آنسلم هیچ گاه به این برهان مستقیماً یا به نحو مستوفی پاسخ نداد، اما دیگران این کار را کردند. یکی از پاسخها این است که برهان آنسلم صرفاً بر اموری قابل اطلاق است که قابلیت کسب کمالات را دارند. این برهان بر اموری نظیر جزیره ها قابل اطلاق نیست، زیرا جزیره ها محدودند و بنابراین این قابلیت تحصیل کمال را ندارند.^۵

البته به نظر می رسد گانیلو [در اشکال اخیر] در رأی خود صائب بوده اما فقط مصداق نادرستی (یعنی جزیره) را برگزیده است.^۶ بعضی معتقدند برهان مذکور در مورد اموری مانند جزیره بکار گرفته نمی شود نه به این دلیل که کاملترین فرد در مورد آن متصور نیست چون کمال پذیر نیستند بلکه به این دلیل که ضروری الوجود نیستند و پس از تصور عدم وجود کاملترین جزیره تناقضی لازم نمی آید.^۷

برهان وجودی به بیان دکارت

"برهان وجودی بار دیگر در قرن هفدهم توسط دکارت مطرح می شود و اغلب بحثهای بعدی در این زمینه مبتنی بر

روایت دکارت از این برهان است. دکارت تصریح کرد که در پیش فرض این برهان، وجود یک صفت و محمول است که مانند سایر محمولات، می تواند به نحو معنی داری به موضوعی، حمل و یا از آن سلب شود.^۸

در واقع دکارت نکته ای را مطرح نمود که بخش اعظم مباحثات جدید در باب برهان مذکور، حول آن می گردد.

دکارت در اثبات وجود خداوند از راه برهان وجودی بر اصل وضوح و تمایز که از مبانی مهم فلسفه وی به شمار می رود، تکیه می کند. طرح این اصل در برهان چنین است: "اگر تنها از همین که می توانم مفهوم شئی را از ذهن خودم بگیرم این نتیجه به دست آید که هر چیزی که آن را با وضوح و تمایز متعلق به این شیء بدانم در واقع به آن تعلق دارد، آیا از همین نمی توانم برهانی برای اثبات وجود خدا به دست آورم؟ به

(۱) همان منبع، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱

(۲) پترسون-مایکل، هاسکر-ویلیام، رایشنباخ-بروس، بازیچر-دیوید: عقل و اعتقاد دینی، ترجمه

احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، ص ۱۳۵-۱۳۶

(۳) اشاره است به این عبارت از کتاب مقدس "احمق در دل خود می گوید که خدایی نیست" (کتاب مزامیر، مزور چهاردهم). که آنسلم از منکر خدا با این واژه نام می برد.

(۴) عقل و اعتقاد دینی، ص ۱۳۶

(۵) همان منبع

(۶) همان، ص ۱۳۷

(۷) هیگ-جان: همان منبع، ص ۴۹

(۸) ادواردز-پل: دایرة المعارف، مقاله خدا در

فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۴۶

یقین من مفهوم او یعنی مفهوم وجود کامل مطلق را در ذهن خود از مفهوم هیچ شکل هندسی یا هیچ عددی کمتر نمی‌یابم و هم چنین علم من به اینکه وجود بالفعل و سرمدی به ذات او تعلق دارد، از علم من به اینکه هر چیزی که بتوانم برای شکل یا عددی اثبات کنم، در واقع به آن شکل یا عدد تعلق دارد، از حیث وضوح و تمایز کمتر نیست... وجود، از ماهیت خداوند به همان اندازه انفکاک ناپذیر است که تساوی مجموع سه زاویه با دو قائمه از ماهیت مثلث راست گوشه و یا مفهوم کوه از مفهوم دره، غیر قابل انفکاک است.^۱

دکارت در قسمت دیگری از کلامش اشکالی را مطرح کرده و پاسخ می‌دهد. وی می‌گوید: "ممکن است چنین تلقی شود که ذهن ما هیچ ضرورتی به اشیاء نمی‌دهد بنابراین از صرف تصور کوه توأم با دره لازم نمی‌آید که کوهی در عالم وجود داشته باشد، همچنین از این که من خدا را واجد هستی تصور کنم ظاهراً لازم نمی‌آید که خدا موجود باشد. اما قیاس مع الفارق است؛ زیرا از اینکه کوه بدون دره قابل تصور نیست، وجود کوه لازم نمی‌آید اما مستلزم این است که کوه و دره قابل انفکاک نباشند، چه در عالم خارج باشند و چه نباشند. اما تنها همین که نمی‌توانم خدا را بدون وجود تصور کنم، مستلزم این است که وجود، از خدا، قابل انفکاک نباشد... یعنی نمی‌توانم خدا را بدون وجود (یعنی ذات کامل مطلق را بدون عالیترین کمال) تصور کنم."^۲

با توجه به مطالبی که گذشت برهان دکارت را بصورت زیر می‌توان نوشت:

- ۱- آنچه ما به نحو روشن و متمایز درباره چیزی درک می‌کنیم حقیقت دارد.
- ۲- ما به نحو روشن و متمایز درک می‌کنیم که مفهوم موجود مطلق کامل (کاملترین موجود) مستلزم وجود آن موجود است.
- ۳- بنابراین این، موجود مطلقاً کامل نمی‌تواند فاقد وجود باشد.^۳

صورت دوم برهان دکارت:

- ۱- از نظر منطقی ضروری است آنچه ذاتی یک طبیعت است تصدیق شود.
 - ۲- وجود از نظر منطق بخش ضروری واجب الوجود است.
 - ۳- بنابراین اذعان به اینکه یک واجب الوجود موجود است، ضروری است.^۴
- دکارت تلاش کرد تا برهانش را به گونه‌ای معرفی کند که از انتقادهایی که گائیلو متوجه برهان آنسلم کرد، محفوظ باشد. لذا بر این نکات تأکید می‌ورزید:
- ۱- این برهان فقط برای موجود مطلق کامل یا واجب الوجود قابل استفاده است.
 - ۲- برای همه ضروری نیست که به خداوند بیندیشند، اما اگر کسی شروع به تفکر درباره خداوند بکند، باید؛ خداوند را به عنوان موجود ضروری تصور کند.
 - ۳- تصور خدا، تصویری خیالی از واجب الوجود نیست.^۵

نکته دیگری که دکارت متذکر می‌شود منشأ مفهوم کاملترین موجود در ذهن است وی در "تأمل سوم" می‌گوید:

"مراد من از کلمه "خدا" جوهری است نامتناهی، سرمدی، تغییر ناپذیر، قائم به ذات، عالم مطلق، قادر مطلق، که خود من و هر چیز دیگری را آفریده و پدید آورده است. اما این صفات به قدری عظیم و والاست که هر چه بیشتر در آنها تأمل می‌کنم کمتر یقین می‌کنم مفهومی که از آنها دارم بتواند تنها از خود من صادر شده باشد... من که موجودی متناهی‌ام، نمی‌توانم مفهومی از جوهر نامتناهی داشته باشم، مگر اینکه جوهری که واقعاً نامتناهی است آن را در من نهاده باشد."^۶

بنابر آنچه ذکر شد می‌توان گفت: "ما مفهومی از خدا داریم و تنها علت قابل تصور برای این مفهوم، خدایی است که وجود خارجی دارد، بلکه صرف تحلیلی از محتوای این مفهوم به خودی خود، برای اثبات وجود خدا کافی است. زیرا اگر مفهوم خدا با مفهوم کمال یکی است چگونه می‌توانیم این را نبینیم که وجود به عنوان یکی از کمالاتی که این مفهوم بر آنها دلالت دارد و یا از آنها حکایت می‌کند، در این مفهوم مندرج است؟"^۷

- (۱) رنه دکارت: تأملات در فلسفه اولی. ترجمه دکتر احمد احمدی، ص ۱۰۴-۱۰۵
- (۲) همان منبع، ص ۱۰۵-۱۰۶
- (۳) ال. گیسلر. نورمن: همان منبع، ص ۱۹۴
- (۴) همان منبع
- (۵) همان منبع، ص ۱۹۵
- (۶) دکارت- رنه: همان منبع، ص ۷۶
- (۷) ژینسون- اتین: نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه دکتر احمد احمدی، ص ۱۷۱

مناظره بین گاسندی و کارت

پی‌یرگاسندی، با اظهار اینکه برهان وجودی، وجود را با صفت در هم آمیخته، با آن به مجادله برخاسته است و نکاتی را در این رابطه مطرح کرده، از جمله اینکه:

۱- وجود نه صفتی برای خدا و نه صفتی برای مثلث است؛ وجود چیزی است که در غیاب آن هیچ صفت یا کمالی وجود ندارد. آنچه وجود ندارد هیچ کمالی ندارد و آنچه وجود دارد کمال دارد، اما وجود هیچ یک از آنها نیست.

۲- خداوند بیش از آنکه یک مثلث باید وجود داشته باشد، نیازمند وجود نیست، زیرا ذات هر یک می‌تواند جدای از وجودش اندیشیده شود.

۳- ما فقط با استدلال می‌دانیم مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است، نه با فرض. ما به همین نوع استدلال نیاز داریم تا بدانیم وجود باید به خداوند تعلق داشته باشد، نه صرفاً فرض اینکه چنین است در غیر اینصورت می‌توان اثبات کرد هر چیزی وجود دارد.^۱

پاسخ دکارت

دکارت در پاسخ می‌گوید:

۱- وجود صفت است (همانند قدرت مطلق) بدین معنا که قابلیت توصیف چیزی را دارد و وجود ضروری، صفت ضروری واجب الوجود است، زیرا به ذات خداوند به تنهایی تعلق دارد.

۲- نمی‌توانیم مثلث را با خدا در پرسش از وجود ضروری، قابل مقایسه بدانیم، زیرا رابطه وجود با مثلث (یعنی یک ممکن

الوجود) نسبت به ارتباطش با وجود ضروری، کاملاً مغایر است.^۲

پاسخ اول دکارت قابل نقد است و در واقع اشکالی که گاسندی مطرح کرد مبنی بر اینکه وجود صفت نیست به مهم‌ترین اشکال برهان وجودی ناظر است که ما به ذکر آن در بیان کانت می‌پردازیم.

مهمترین ایراد برهان مذکور

ایراد کانت

کانت در سطحی عمیق، فرض بنیادینی را که برهان دکارت بر آن استوار است، تخطئه می‌کند.

فرضی که بر اساس آن وجود مانند مثلثیت محمولی است که چیزی یا شکلی می‌تواند واجد یا فاقد آن باشد. ... او خاطر نشان می‌کند که مفهوم وجود، چیزی به مفهوم شیء خاص یا نوع یک شیء، نمی‌افزاید. مثلاً یک اسکناس صد دلاری خیالی شامل همان تعداد دلار است که یک صد دلاری واقعی، ... از این رو اینکه بگوییم X موجود است به این معنی نیست که علاوه بر صفات متعدد دیگر از صفت وجود داشتن نیز برخوردار است، بلکه به این معنی است که چنان چیزی در عالم واقع وجود دارد... برتراند

راسل دقیقاً همین نکته را در عصر جدید، در تحلیل خود از معنای عبارت یا تعبیر "وجود دارد" بیان کرده است.^۳

کانت در اثر معروف خویش، یعنی نقد عقل محض این نقد را چنین بیان می‌کند: "هر محمولی ممکن است در مورد یک

شیء تصور شود، ولی هنگامی که می‌گوییم، این شیء هست، کمترین اضافه‌ای به آن شیء نشده است و الا دقیقاً همان چیزی که وجود دارد نخواهد بود بلکه چیزی بیشتر از مفهومی که ما تصور کرده بودیم، خواهد بود. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که دقیقاً متعلق مفهوم ما، وجود دارد. اگر ما در مورد یک چیز هر جنبه‌ای از واقعیت را به استثنای یکی تصور کنیم، کمبود واقعیت با گفتن اینکه آن شیء ناقص وجود دارد، جبران نمی‌شود بلکه بر عکس، آن شیء با همان نقصی که من آن را تصور کردم وجود دارد. زیرا در غیر این صورت آنچه که وجود دارد با آنچه من تصور کرده‌ام متفاوت است، بنابراین هنگامی که من یک موجودی را به عنوان واقعیت متعالی و بی‌نقص تصور کنم این سؤال هنوز باقی است که آیا چنین تصویری در واقع هم وجود دارد یا نه؟"^۴

بار دیگر به برهان وجودی نظری می‌افکنیم:

- تمامی کمالات ممکن باید به موجود مطلقاً کامل حمل شود.

- وجود، کمال ممکن است که ممکن

است به موجود مطلقاً کامل حمل شود.

(۱) ال-گسیلر نورمن: همان منبع، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰

(۲) همان منبع

(۳) هیگ-جان: همان منبع، ص ۵۱

(۴) هاسپرز-جان: فلسفه دین، ترجمه و ویراستاری مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

- بنابراین، وجود باید به موجود مطلقاً کامل حمل شود. «بر اساس انتقاد کانت صغرای قضیه غلط است. وجود، کمالی که امکان حملش بر هر چیز باشد نیست. وجود، محمول یک خصوصیت نیست بلکه نمونه آوردنی از یک خصوصیت یا شیء است. ماهیت تعریف رامی دهد و وجود، نمونه و مثالی را از آنچه تعریف شده است فراهم می آورد. بنابراین وجود، نه چیزی به مفهوم موجود مطلقاً کامل می افزاید و نه چیزی را از آن می کاهد. این انتقاد، از زمانت کانت تا کنون مطرح است.»^۱

اشاره‌ای به سایر طرفداران برهان مذکور

قبل از کانت، لایب نیتز و اسپینوزا نیز صورتی از برهان وجودی ارائه کردند که آنها نیز خالی از اشکال نبود. همچنین پس از کانت افرادی مانند هارت شورن و سالکولم به باز سازی برهان مذکور پرداختند و صورتی از آن ارائه دادند که از انتقاد و اشکال مخالفان برهان مصون نماندند.^۲ البته پرداختن به این نظرات فرصت دیگری را طلب می کند.

روشن است که بسیاری از افراد در خصوص اعتبار این برهان همچنان اختلاف نظر دارند. کسانی معتقدند که برهان وجودی آشکارا مغالطه آمیز است؛ زیرا از «تحلیل» یک تصور نمی توان حکمی درباره واقعیت خارجی داد. عده‌ای دیگر این برهان را معتبر می دانند. اما معتقدند که شاید نتوان تفریر مذکور از

برهان وجودی را اثبات به شمار آورد، زیرا بدون علم به صدق مقدمات آن پی برد.^۳ الوین پلنتینجا^۴ می نویسد:

من فکر می کنم که (مقدمه اصلی، یعنی اینکه «بزرگی در حد اعلی» می تواند مصداق داشته باشد) صادق است؛ بنابراین به گمان من این تقریر از برهان وجودی معتبر است. اما ما باید در اینجا دقت داشته باشیم و بپرسیم که آیا این برهان یک جزء موفقیت آمیز از الهیات طبیعی است و آیا وجود خداوند را اثبات می کند. به گمان من پاسخ منفی است ... لزومی ندارد تمام کسانی که مقدمه اصلی این برهان را می فهمند و درباره آن تأمل می کنند... آن را بپذیرند. مع ذلک، بدیهی است ... که پذیرش این مقدمه مستلزم هیچ امر خلاف عقل یا نامعقولی نیست. بنابراین به نظر من این برهان صدق اعتقاد به وجود ضروری را اثبات نمی کند، بلکه اثبات می کند که پذیرش این اعتقاد معقول است.^۵

سخن در مورد برهان وجودی را با این نکته به پایان می بریم که، اگر برهان مذکور بی اعتبار باشد پس باید بسیاری از اندیشه‌های بزرگ با این فکر فریب خورده باشند از این جهت که آنها به برهانی عقلاً گریز ناپذیر اعتقاد دارند که واقعاً بی اعتبار است و باید دلایلی برای این فریب خوردن وجود داشته باشد. مخالفین برهان وجودی، دلیل فریب خوردگی را در برهان، در چهار چوبهای مختلف مطرح کرده اند که در جای خود قابل طرح و بحث می باشد.

منابع:

- ۱- ادواردز- پل: مقاله خدا در فلسفه، دایرةالمعارف، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی - چاپ آریز، تهران، ۱۳۱۲
- ۲- دکارت-رنه: تأملات در فلسفه اوئی، ترجمه دکتر احمد احمدی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۱، چاپ مرکز تولید و انتشارات مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی
- ۳- ژیلسون - اتین: نقد تفکر فلسفی غرب، انتشارات حکمت، چاپ سوم
- ۴- هیگ - جان: فلسفه دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۷۲
- ۵- هاسپرز- جان: فلسفه دین، ترجمه گروه ترجمه و ویراستاری مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۶- ال. گیسلر- نورمن: فلسفه دین، ترجمه حمید رضا آیت اللهی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۷- پترسون- مایکل، هاسکر- ویلیام، رایشناخ- بروس، بازینجر- دیوید: عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ قیام، چاپ اول سال ۱۳۷۶

(۱) ال. گیسلر- نورمن: همان منبع، ص ۲۰۷

(۲) علاقه مندان می توانند به منبع قبل و همچنین «فلسفه کانت» نوشته بوسن کرم، ترجمه محمدرضا محمدرضایی و سابرکت فلسفه دین مراجعه نمایند.

(۳) عقل و اعتقاد دینی: همان منبع، ص ۱۴۱

(۴) ALVIN PLANTINGA

(۵) همان منبع